

در کار خیر خدا هست؛ درس نامه خانم یحیی پور

مقدمه

مدیری که در حوزه سیاست‌گذاری و مدیریت حوزه ورزشی تلاش می‌کند، می‌تواند با اعمال تدابیری مسیر پیشرفت ورزش کاران یک منطقه را باز کند. برگزاری کلاس‌های آموزشی، راه‌اندازی لیگ‌های مختلف ورزشی، دعوت از مربیان برجسته، کارکردن روی گروه‌های سنی پایه و کارهایی از این دست، می‌تواند مسیر پیشرفت‌های ورزشی یک جمع را در آینده رقم بزند.

از سوی دیگر، مدیری برجسته با اعمال تغییرات و سیاست‌هایی، مسیری را می‌گشاید که صدها و بلکه هزاران نفر از مردم منطقه‌ای را به پیشرفت و حرکت به سمت وضعیت مطلوب سوق می‌دهد؛ در نتیجه، روایت مدیر موفق یکی از مصادیق مهم پیشرفت در حوزه حکمرانی است.

اگر این مدیر ورزشی زن باشد و در حوزه ورزش زنان، نقش سیاست‌گذاری نیز داشته باشد، اهمیت بیشتری هم پیدا می‌کند؛ چراکه توجه به پیشرفت زنان در حوزه ورزش، کمتر بوده است و این حوزه نیاز به فعالیت‌های بیشتری دارد.

در مرحله سوم، چنین مدیری اگر وارد آموزش و پرورش شود و مدیریت مدرسه‌ای را بر عهده بگیرد، اهمیت کار چندبرابر می‌شود. موضوع سخن درباره خانم فرشته یحیی پور است. او مدیر مدرسه‌ای شد که حتی درهایش به‌طور کامل باز و بسته نمی‌شد و نیاز به تعمیراتی اساسی داشت؛ در نتیجه، در نقش خیری اجتماعی ظاهر شد و با تکیه بر ظرفیت‌های مردمی، مدرسه را بازسازی کرد.

روایت فرشته یحیی پور

فرشته یحیی پور متولد سال ۱۳۵۴ است. سال ۱۳۷۲ کنکور داد و دبیر تربیت‌بدنی شد. دوره‌های تخصصی دوومیدانی و هندبال را با بالاترین امتیاز گذراند و مدرک داوری و مربیگری این دو رشته را نیز کسب کرد. در سال ۱۳۸۱ به‌صورت تخصصی، داوری و مربی‌گری در هیئت فوتبال را ادامه داد و تا چهار سال بعد نایب‌رئیس هیئت فوتبال استان گیلان شد.

- اولین زنی بودم که برنامه‌ریز مسابقات فوتبال و فوتسال زنان شدم و فوتبال زنان را راه‌اندازی کردم. در سال‌های قبل از حضورم لیگی وجود نداشت؛ به همین خاطر با استعدادیابی شروع کردم. به آموزشگاه‌ها اطلاعیه دادم که بچه‌هایی با رده سنی

پایین را جذب می‌کنیم. هم‌زمان خودم هم کلاس مربیگری گذاشتم. نمی‌خواستم بچه‌های آموزش دیده را رها کنم و هر جور شده باید حمایت‌شان می‌کردم. از جانب دیگر فستیوالی راه انداختم و به همه بچه‌ها، چه مقام آورده بودند و چه مقام نیاورده بودند، جایزه دادم. هدفم این بود که این بچه‌ها با ما بمانند. می‌خواستم علاقه‌مندان فوتبال را حفظ کنم. در دوره مسئولیت، گیلان جزو چهار استان برتر کشور در فوتبال بود و در فوتسال هم جزو استان‌های برتر کشور به حساب می‌آمد.

زمانی که خانم یحیی‌پور در اوج فعالیت‌های ورزشی بود، حتی برای شرکت در داوری AFC ثبت‌نام کرده بود، تصمیم گرفت از دنیای ورزشی فاصله بگیرد. به هیئت استان گیلان رفت و گفت دیگر نمی‌خواهم همکاری کنم. انگار که آب سردی روی مدیران ورزشی ریخته باشند، همه‌شان متعجب شدند.

- در ورزش خیلی پیشرفت کرده بودم. به کلاس‌های استعدادیابی داوری رفته بودم و حتی به مسابقات برون‌مرزی اعزام می‌شدم؛ با این حال، این‌ها در مقابل مادر شدن و آرامشی که باید برای آینده فرزندانم حفظ می‌کردم، هیچ بود. به‌شان توضیح دادم که می‌خواهم آرامش داشته باشم و دیگر نمی‌توانم کار کنم.

خانواده آن جای مهمی بود که هیچ فعالیت مهمی در دنیا نمی‌توانست جایش را پر کند. به همین دلیل، فرشته یحیی‌پور تا سه‌سالگی فرزندش از فعالیت‌های اجتماعی جدا شد؛ اما سال ۱۳۹۴ بود که به فعالیت دبیری بازگشت. دبیر مدرسه شهید دستغیب شد در روستای ملکی. مدرسه به لحاظ ظاهری وضعیت مطلوبی نداشت. کلاس‌ها کثیف بود و پنجره‌هایشان شکسته. سقف کاملاً شکم داده و آویزان بود. دیدن بچه‌های کلاس در آن محیط نامناسب، غم اضافه‌تری برایش داشت؛ به همین دلیل احساس می‌کرد باید کاری برای این بچه‌ها بکند.

- با خودم می‌گفتم: «خدا یا، این بچه‌ها دختر هستند و این‌ها جای آموزش خوبی نیست. مدرسه باید تمیز باشد، لطافت داشته باشد، آرامش خاصی به بچه‌ها بدهد.» وقتی به بچه‌ها می‌گوییم باید نظافت را رعایت کنید، خودمان عملاً باید همچنین چیزی را نشان بدهیم که این مسئله آن‌قدر برایشان جا بیفتد که به خانه‌های خودشان هم منتقل کنند. دانش‌آموزان مدرسه آینده این مملکت‌اند و ما در قبال آدم‌هایی که می‌خواهیم به جامعه تحویل بدهیم، مسئولیم.

او برای تعمیر مدرسه، ابتدا باید مدیر می‌شد. در آزمون مدیریت شرکت کرد. تابستان سال ۱۳۹۸ ابلاغش را برای مدرسه دستغیب گرفت. روزهای اول، در مدرسه چرخید و نگاه کرد. ریزبه‌ریز مشکلات مدرسه را شناسایی کرد. بعد چندین مرتبه به اداره آموزش و پرورش نامه زد. فهمید که مدرسه در لیست بازسازی است؛ اما جزو اولویت‌ها نیست. دنبال راه‌حلی بود برای بهتر شدن وضعیت مدرسه. شروع کرونا و تعطیلی مدرسه‌ها بهترین فرصت تعمیر مدرسه بود.

- سعی کردم راه‌حل‌های غیردولتی را امتحان کنم. اول درباره محل و مسجد و بسیج و شورا تحقیق کردم که ببینم از کجا می‌توانم کمک بگیرم. از محل خود مدرسه شروع کردم و چند جلسه برای اولیا، هیئت‌امنا، مسجد، بسیج و شورای محل گذاشتم. وضعیت را شرح دادم و گفتم که «به کمک شما نیاز دارم.» مجبور شدم واقعیت را به‌شان بگویم، اینکه «اگر نتوانیم مدرسه را بسازیم، باید اعلام مخروبه‌بودن کنیم و مدرسه را کلاً تعطیل کنیم. در این صورت اولین کسی که آسیب می‌بیند، خودتان هستید؛ چون باید بچه‌ها را برای ادامه تحصیل به شهر بفرستید!» بعضی از اولیا می‌گفتند «بچه‌های ما سه سال بیشتر اینجا نیستند» و زیاد استقبال نکردند؛ اما بالاخره بیشتر پدر و مادرها مجاب شدند و آمدند پای کار. هیئت‌امنا یک سری وسایل مثل الوارهای سقف را به ما داد و پایگاه بسیج هم یکی دو نفر را برای کمک فرستاد. برای مسجد شیشه آورده بودند. رفتیم و به خیرها گفتم شیشه‌های مدرسه شکسته است. برای مدرسه ما هم شیشه انداختند. یکی از دوستانم آقای را معرفی کرد که تابلوی مدرسه را ساخت و نصب کرد. فقط هزینه و سایل را از ما گرفت و طراحی و ساخت را خودش تقبل کرد. در هر مرحله از تعمیر مدرسه، واقعاً به این باور رسیدم که در کار خیر همیشه خداوند همه چیز را فراهم می‌کند! افرادی را سر راهم قرار داد که دل‌سوزانه و بدون هیچ چشمداشتی کمک کردند.

کار خانم یحیی پور پایان دیگری داشت و آن استفاده از ظرفیت خود دانش‌آموزان بود. آن‌ها هم می‌بایست در تعمیر مدرسه مشارکت کنند تا به مدرسه احساس تعلق داشته باشند و آنجا را برای خودشان بدانند.

- در برنامه «شاد»، با اولیای بچه‌ها خیلی راحت ارتباط می‌گرفتم و فیلم و گزارش لحظه‌به‌لحظه کارم را به گروه مجازی مدرسه می‌فرستادم. موبه‌موبه همه را گزارش

می‌دادم. بچه‌ها ذوقشان بیشتر می‌شد که زودتر به مدرسه بیایند! همهٔ بچه‌ها و اولیا تغییرات را می‌دیدند، خوش حال می‌شدند، تشکر می‌کردند و مشارکتشان هم بیشتر می‌شد. می‌خواستیم به بچه‌ها آموزش بدهیم که چطور گروهی با هم کار کنند. همراه دبیر هنر، طرح برنامه را ریختیم که با کمک بچه‌ها حیاط را هم رنگ‌آمیزی کنیم. به بچه‌ها اعلام کردیم هرکس هرچه قدر می‌تواند، حتی با یک قوطی رنگ کوچک، در رنگ‌آمیزی حیاط شرکت کند. فکر این بود وقتی خودشان کار کنند، بیشتر قدرش را می‌دانند و مراقبش هستند.

اهداف درس‌نامه

1. باید بدانیم که ساختارهای اداری گُندند و تا بخواهند برای حل مسائل اقدام کنند، زمان زیادی خرج می‌کنند؛
2. درک این مسئله که مردم ظرفیت بی‌پایانی برای حل مشکلات‌اند؛
3. مهم نیست کجا هستیم؛ مهم این است هر جا هستیم کارمان را با تمام توان و درست انجام دهیم؛
4. فهم این موضوع که خانواده یکی از نهادهای مهم جامعه است.

برای رسیدن به اهداف پیشنهاد می‌شود:

1. مستندهایی که روایت‌هایی از حل مشکلات با تکیه بر مردم دارد، در کلاس پخش کنید؛
2. افرادی که تجربهٔ موفق در استفاده از ظرفیت‌های مردمی دارند، در کلاس برای بچه‌ها صحبت کنند؛
3. دانش‌آموزان گروه‌بندی شوند و دربارهٔ موقعیت فعلی‌شان گفت‌وگو کنند؛ اینکه کجا هستند و بهترین کارهای ممکن آن‌ها چیست؛
4. دانش‌آموزان با هدایت کادر مدرسه، در حل تعدادی از مشکلات مدرسه مشارکت کنند.

تکالیف

1. دانش‌آموزان کتاب مدیر مدرسه جلال آل‌احمد را بخوانند و درباره‌اش گفت‌وگو کنند؛

2. دانش‌آموزان می‌توانند درباره‌ی توانایی‌ها و استعدادهایی که دارند، انشا بنویسند و آینده‌ی خود را تخیل کنند؛

3. دانش‌آموزان با دستمال و الکل و... در تمیز کردن صندلی‌شان مشارکت کنند؛

4. یک روز به‌عنوان روز نظافت مشخص شود و بچه‌ها مدرسه را جارو بزنند.